

هنرمندان را میتوان روانکاو کرد؟

این روزها زیاد صحبت از روانکاو می‌شود و همه کس و همه چیز را با این معک جدید می‌آزمایند از جمله آثار بیشتر هنرمندان را مورد روانکاو قرار داده و ازهای نهفته‌ای از خلال آنها بمانموده‌اند. امروز در باره هنرمندانی که بنا بشهور کم و بیش بیمار روحی «Névrose» هستند و آثار ایشان هم جلوه‌ای از همین بیماریست، بحثی نمی‌کنیم. بلکه می‌خواهیم وضع هنرمندی را که بیم این بیماری در او میرود در قبال روش تداوی متخذه، یعنی روانکاو، روشن سازیم. می‌دانیم که ضمیر مجهول سهم بزرگی در فعالیت روحی ما دارد و ما کمتر متوجه تأثیر آن در حیات معنوی خود هستیم: تأثرات و پیش آمدهای نامطلوبی که از نظر فراموش شده، بی آنکه شخص متوجه شود بصورت دیگری که اغلب از شائبه بیماری بدور نیستند، در آمده است و بر روانکاو است که بی علل پنهانی اینگونه عوارض روحی ببرد و با ظاهر ساختن آنها بیمار را بر محرک اصلی شان واقف سازد و بسوی شفا راهنمایی کند. درین صورت اگر قبول کنیم که هنرمندان از غرائز و تمایلات و عادات و خاطره‌های خود که ضمیر مجهولشانرا تشکیل میدهد، الهام می‌گیرند می‌توان گفت هنرمندی که خویشتن را بدست روانکاو می‌سپارد تا عارضه روحیش را بر طرف سازد، در واقع ضمیر مجهول یعنی منبع الهامات خویش را در معرض مخاطره قرار میدهد زیرا ممکن است پس از بهبودی، الهامات او جنبه دیگری بخود بگیرد که ارزش هنری سابق را نداشته باشد. البته بعضی معتقدند که اگر هنرمند بر راستی بیمار است نخست بایستی برای بهبودی خود مجاهدت کند، چون هیچ چیز حتی هنر هم بالاتر از شخص آدمی نیست. ولی اشکال در اینجاست که از چه وقت هنرمندی را می‌توان بر راستی بیمار دانست یا بهتر بگوئیم، هنرمند کی میتواند از هنر خود بدگمان شود و آنرا بیماری روحی بداند و تن به روانکاو در دهد. همانقدر که در تعریف آدم عادی که زندگی طبیعی دارد،

آسان است بهمان اندازه هم وصف هنرمند سالم مشکل می باشد زیرا دنیائی که هنرمند در آن زندگی می کند طبعاً دنیای تخیلی و خود ساخته ای است و از طرفی حساسیت شدید هنرمند، در حیات معنوی او مؤثر می باشد. تا شعاری تلخکامی و درد هجران نچشیده باشد چطور می تواند اشعاری جانسوز و دلگه از بسراید؟ بیشتر هنرمندانی که آثارشان جاوید می ماند کسانی هستند که در خور فهم معاصرینشان نیستند و مافوق عصر خود قرار دارند. در این صورت چگونه میتوان ایشانرا مورد قضاوت قرار داد؟ در باره قوای خلاقه هنری ما اطلاعی نداریم و هر اثری در نتیجه تشریک مساعی عناصر مختلف و پیچیده ای بوجود می آید و تنها کافیت یکی از آنها لطمه ای وارد آید تا در وضع کلی هنری تغییری فاحش رخ دهد. بنابراین آیا میتوان این موضوع را سرسری گرفت و قبول کرد که منبع الهامات تغییر پذیرد؟

تمام منابع بیکسان مفید فایده نیستند هنرمند حق دارد و بلکه موظف است که هنر خود را بالاتر از زندگی و سلامتی خود نداند. با همه این احوال ممکن است برای هنرمندی وضعی خاص پیش آید در این صورت اگر برآستی مداوایی ضرورت دارد، تداوی باروانکاوی کوتاهی، بوسیله یك روانكاو محتاط، بشرطیکه بمنبع الهامات عمالیه صدمه ای وارد نیآورد، ضروری ندارد. بخصوص اگر روانكاو معالج هنر هنرمند را درك کند و از آن لذت ببرد و آنرا دوست بدارد، زیرا هنر جز متشکل شخص آدمی است ولی تمام وجود هر هنرمند واقعی را تشکیل می دهد. روانكاوی که بخواهد بطور مؤثری بتداوی پردازد نبایستی ارزش واقعی بیمار خود را از نظر بدور دارد. روانكاو خوب مانند پزشکی حاذق بایستی بیمار را در معالجه خود راهنمایی کند. روانكاوی اغلب بهبودی طبیعی را که ممکن است بخودی خود فراهم آید تسریع می کند. «رمبو» Rimbaud شاعر فرانسوی بمستعمرات رفت تا از زیر نفوذ مادر فرار کند و زندگانی پر حوادثی داشته باشد متأسفانه احتیاج او بسرایدن شعر هم از بین رفت تا اندازه ای مثل این است که مورد روانکای قرار گرفته باشد. با بهبودی او سرچشمه الهاماتش نیز خشک گردید. غیر ازین مورد، موارد دیگری هم وجود دارد. از اینرو در معاقل ادبی نسبت به نوابغی که بآرزوی خود مسی رسند، خوشبین نیستند زیرا چنان غریق در خوشبختی می گردند که دیگر چیزی بروی کاغذ در نمی آورند. بالزاک می گفت: «هر زنی که بوصالش می رسیم، داستانیست

که نمی‌نویسیم» هر وقت شاعری به تخیلاتش جامه عمل بپوشانید، بعبارتی دیگر توانست بر ناسازگاری خود با محیط فائق آید، آنوقت سرودن شعر را که مایه تسلی خاطرش بود و موازنه‌ای در زندگی معنویش فراهم می‌آورد، بکنار می‌گذارد. مورنو Morreno در پسیکو درام Psychodrame خود می‌نویسد: «بعد از اینکه داروین و مارکس دست به تصفیه طبیعت و اجتماع زدند و اسرار هر کدام را فاش کردند، روانکاوی هم نبردی پنهانی علیه نبوغ آغاز کرد و از نقاط ضعفش تنقید نمود و نسبت بآن بدگمان شد و آنرا مورد تصفیه قرار داد»

درخاتمه باید متذکر شد که هنرمند روحاً چون ماشین بسیار دقیق و ظریفی است که با کمال احتیاط باید با آن رفتار کرد مبادا از کار بیفتد.

اودت داهی

برای اطلاع بیشتر از این مطلب به کتابهای ذیل می‌توان مراجعه کرد:

Maryse Choisy: Qu'est-ce que la Psychanalyse?

S.Freud: Introduction à la psychanalyse.

:Psychanalyse et Médecine.

Ch. Baudouin: Psychanalyse de l'art.

D. Lagache: Traité de Psychanalyse.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی